

## کتاب غزل غزلهای سلیمان

غزل غزلها که از آن سلیمان است.

محبوبه

۳ او مرابه بوسه های دهان خود بیوسد زیرا که محبت تو از شراب نیکوتر است. عطرهای توبوی خوش دارد و اسم تو مثل عطر ریخته شده می باشد. بنابراین

دوشیزگان، تورادوست میدارند.

۴ مرابکش تا در عقب تو بدویم. پادشاه مرابه حمله های خود آورد. از تو وجد و شادی خواهیم کرد. محبت تو را از شراب زیاده ذکر خواهیم نمود. تو را از روی

خلوص دوست میدارند.

۵ ای دختران اورشلم، من سیه فام اما جمیل هستم، مثل خیمه های قیدار و مانند پرده های سلیمان.

۶ بر من نگاه نکنید چونکه سیه فام هستم، زیرا که آفتاب مرا سوخته است. پسران مادرم بر من خشم نموده، مرانا طور تا کستانها ساختند، اما تا کستان خود را دیده بانی نمودم.

۷ ای حبیب جان من، مرا خبرده که کجایم چرانی و در وقت ظهر گه را کجا می خوابانی؟ زیرا چرانزد گله های رفیقانت مثل آواره گدم.

محبوب

ای جمیل ترا ز زنان، اگر نمی دانی، در اثر گله های بیرون رو و بزغاله هایت را نزد مسکن های شبانان بچران.

۹ ای محبوبه من، تو را به اسپ که در اراهه فرعون باشد تشبیه داد هام.

۱۰ رخسار هایت به جواهرها و گردنت به گردن بندها چه بسیار جمیل است.

محبوبه

زنجیرهای طلا با حبه های نقره برای تو خواهیم ساخت.

۱۲ چون پادشاه بر سفره خود می نشیند، سنبل من بوی خود را میدهد.

۱۳ محبوب من، مرا مثل طبله مراست که در میان پستانهای من می خوابد.

محبوب

محبوب من، برایم مثل خوشه بان در باغهای عین جدی می باشد.

۱۵ اینک توزیبا هستیای محبوبه من، اینک توزیبا هستی و چشمانت مثل چشمان کبوتر است.

محبوبه

اینک توزیبا و شیرین هستیای محبوب من و تخت ماهم سبزا است.

محبوب

تیرهای خانه ما از سر و آزاد است و سقف ما از چوب صنوبر.

محبوبه

من نرگس شارون و سوسن و ادیبا هستم.

محبوب

چنانکه سوسن در میان خارها همچنان محبوبه من در میان دختران است.

محبوبه

چنانکه سیب در میان درختان جنگل همچنان محبوب من در میان پسران است. در سایه وی به شادمانی نشستم و میوه اش برای کامم شیرین بود.

۴ مرابه میخانه آورد و علم وی بالای سر من محبت بود.

۵ مرابه قرصهای کشمش تقویت دهید و مرابه سیبها تازه سازید، زیرا که من از عشق بیمار هستم.

۶ دست چپش در زیر سر من است و دست راستش مراد را غوش میکشد.

۷ ای دختران اورشلیم، شمارابه غزالها و آهوهای صحرا قسم میدهم که محبوب مرا تا خودش

نخواهد بیدار نکند و بر نینگیزانید.

۸ آواز محبوب من است، اینک بر کوهها جستان و بر تله‌ها خیزان میآید.

۹ محبوب من مانند غزال یا بچه آهو است. اینک او در عقب دیوار مالیستاده، از پنجرهها مینگرد و از شبکهها خوشتن را نمایان میسازد.

۱۰ محبوب من مرا خطاب کرده، گفت: «ای محبوبه من وای زیبایی من بر خیز و بیا».

۱۱ زیرا اینک زمستان گذشته و باران تمام شده و رفته است.

۱۲ گلهای بر زمین ظاهر شده و زمان الحان رسیده و آواز فاخته در ولایت ما شنیده میشود.

۱۳ درخت انجیر میوه خود را می‌رساند و موها گل آورده، رایحه خوش میدهد. ای

محبوبه من وای زیبایی من، بر خیز و بیا».

## محبوب

ای کبوتر من که در شکافهای صخره و در ستر سنگهای خارا هستی، چهره خود را به من بنما و آوازت را به من بشنوان زیرا که آواز تو لذیذ و چهره ات خوشنما است.  
 ۱۵ شغالها، شغالهای کوچک را که تا کستانها را خراب میکنند برای ما بگیرد، زیرا که تا کستانهای ما گل آورده است.

## محبوبه

محبوبم از آن من است و من از آن وی هستم. در میان سوسنها میچرانند.  
 ۱۷ ای محبوب من، برگرد و تا نسیم روز بوزد و سایهها بگیرد، (انند (غزال یا بچه آهو بر کوههای با تریاش.

شبانگاه در بستر خود او را که جانم دوست می دارد طلبیدم. او را جستجو کردم اما نیافتم.

۲ گفتم الان برخاسته، در کوچها و شوارع شهر گشته، او را که جانم دوست میدارد خواهم طلبید. او را جستجو کردم اما نیافتم.

۳ کشیکچپانی که در شهر گردش میکنند مرا یافتند. گفتم که «یا محبوب جان مرادید هاید؟»

از ایشان چندان پیش نرفته بودم که او را که جانم دوست میدارد یافتم. او را گرفته، رهان کردم تا به خانه مادر خود و به حجره والده خویش در آوردم.

۵ ای دختران اورشلیم، شمارا به غزالها و آهوهای صحرا قسم میدهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار مکنید و بر مینگیزانید.

۶ این کیست که مثل ستونهای دود از بیابان بر می آید و به مرو بخور و به همه عطریات تاجران معطر است؟

اینک تخت روان سلیمان است که شصت جبار از جباران اسرائیل به اطراف آن میباشند.

۸ همگی ایشان شمشیر گرفته و جنگ آزموده هستند. شمشیر هر یک به سبب خوف شب برانش بسته است.

۹ سلیمان پادشاه تخت روانی برای خویشان از چوب لبنان ساخت.

- ۱۰ ستونهایش را از نقره و سقفش را از طلا و کرسیاش را از ارغوان ساخت، و وسطش به محبت دختران اورشلیم معرق بود.
- ۱۱ ای دختران صهیون، بیرون آید و سلیمان پادشاه را ببینید، باتاجی که مادرش در روز عروسی وی و در روز شادی دلش آن را بر سر وی نهاد.

### محبوب

- اینک توزیبا هستیای محبوبه من، اینک توزیبا هستی و چشمانت از پشت برقع تو مثل چشمان کبوتر است و موهایت مثل گله بزها است که بر جانب کوه جلعاد خوابید هاند.
- ۲ دندانهایت مثل گله گوسفندان پشم بریده که از شستن برآمده باشند و همگی آنها تو ام زاییده و در آنها یکی هم نازاد نباشد.
- ۳ لبهایت مثل رشته قرمز و دهانت جمیل است و شقیقه هایت در عقب برقع تو مانند پاره انار است.
- ۴ گردنت مثل برج داود است که به جهت سلاح خانه بنا شده است و در آن هزار سپر یعنی همه سپرهای شجاعان آویزان است.
- ۵ دو پستانت مثل دو بچه تو ام آهو می باشد که در میان سوسنهامی چرند، تانسیم روز بوزد و سایهها بگیرد. به کوه مرو به تل کندر خواهیم رفت.
- ای محبوبه من، تمامی توزیبا می باشد. در تو عیبی نیست.
- ۸ بیابان از لبنانای عروس، با من از لبنان بیا. از قله امانه از قله شنیر و حرمون از مغاره های شیرها و از کوههای پلنگها بنگر.
- ۹ ای خواهر و عروس من دلم را به یکی از چشمانت و به یکی از گردن بندهای گردنت ریودی.
- ۱۰ ای خواهر و عروس من، محبتهایت چه بسیار لذیذ است. محبتهایت از شراب چه بسیار نیکوتر است و بوی عطرهایت از جمیع عطرها.
- ۱۱ ای عروس من، لبهای تو عسل را میچکاند ز بر زبان تو عسل و شیر است و بوی لباست مثل بوی لبنان است.
- ۱۲ خواهر و عروس من، باغی بسته شده است. چشمه مقفل و منبع مختوم است.
- ۱۳ نهالهای بستان انارها با میوه های نفیسه و بان و سنبل است.

۱۴ سنبل وزعفران ونی ودارچینی بانواع درختان کندر، مروعود باجمیع عطرهاى نفیسه.

۱۵ چشمه باغهاوبرکه آب زنده ونهرهائی که ازلبنان جاری است.

محبوبه  
ای بادشمال، برخیزوای بادجنوب، بیا. برباغ من بوزتا عطرهايش منتشرشود. محبوب من به باغ خود بیاید و میوه نفیسه خود را بخورد.

### محبوب

ای خواهرو عروس من، به باغ خود آمدم. مر خود را با عطرهايم چیدم. شانه عسل خود را با عسل خویش خوردم. شراب خود را با شیر خویش نوشیدم.

### دختران اورشليم

ای دوستان بخورید وای یاران بنوشید و به سیری بیا شامید.

### محبوبه

من در خواب هستم اما دلم بیدار است. آواز محبوب من است که در را میگوید (میگوید: «زیرای من بازگای خواهر من! ای محبوبه من و کبوترم وای کامله من! زیرا که سر من از شبم وزلفهایم از ترشحات شب پراست.»)

رخت خود را کندم چگونه آن را پوشم؟ پایهای خود را شستم چگونه آنها را چرکین نمایم؟ محبوب من دست خویش را از سوراخ در داخل ساخت و احشایم برای وی به جنبش آمد.

۵ من برخاستم تا در راه به جهت محبوب خود باز کنم، و از دستم مرواز انگشتهایم مرصافی بردسته قفل بچکاید.

۶ به جهت محبوب خود باز کردم اما محبوبم روگردانیده، رفته بود. چون او سخن میگفت جان از من بدر شده بود. او را جستجو کردم و نیافتم او را خواندم و جوابم نداد.

۷ کشیکچینی که در شهر گردش میکنند مریافتند، بز دند و مجروح ساختند. دیده بانهای حصارها برقع مر از من گرفتند.

۸ ای دختران اورشليم، شمارا قسم میدهم که اگر محبوب مرا بیاید وى را گوید که

من مریض عشق هستم .

### دختران اورشلیم

ای زیباترین زنان، محبوب تو از سایر محبوبان چه برتری دارد و محبوب تو را بر سایر محبوبان چه فضیلت است که ما را چنین قسم میدهی؟

#### محبوبه

محبوب من سفید و سرخفام است، و بر هزارها فرشته شده است .

۱۱ سرا و طلای خالص است و زلفهایش به هم پیچیده و مانند غراب سیاه فام است .

۱۲ چشمانش کبوتران زدنرهای آب است، با شیر شسته شده و در چشمخانه خود نشسته .

۱۳ رخسارهایش مثل باغچه بلسان و پشته های ریاحین می باشد . لبهایش سوسنها است که از آنها مرصافی می چکد .

۱۴ دستهایش حلقه های طلاست که به زیر جدمنقش باشد و بر او عاج شفاف است که به یاقوت زرد مرصع بود .

۱۵ ساقهایش ستونهای مرمر بر پایه های زرناب موسس شده، سیمایش مثل لبنان و مانند سروهای آزاد برگزیده است .

۱۶ دهان او بسیار شیرین و تمام او مرغوبترین است . این است محبوب من و این است یارمنای دختران اورشلیم .

### دختران اورشلیم

محبوب تو بکارفته استای زیباترین زنان؟ محبوب تو بکجا توجه نموده است تا او را با تو بطلبیم؟

#### محبوبه

محبوب من به باغ خویش و نزد باغچه های بلسان فرود شده است، تا در باغات بچراند و سوسنها بچیند .

۳ من از آن محبوب خود و محبوبم از آن من است . در میان سوسنها گله را می چراند .

#### محبوب

ای محبوبه من، تو مثل ترصه جمیل و مانند اورشلیم زیبا و مثل لشکرهای بیدق دارمیب هستی .

- ۵ چشمانت را از من برگردان زیرا آنها بر من غالب شده است. مویهات مثل گل  
بزه است که بر جانب کوه جلعاد خوابیده باشند.
- ۶ دندانهایت مانند گل گوسفندان است که از شستن برآمده باشند. و همگی آنها  
توأم زاییده و در آنها یکی هم نازاد نباشد.
- ۷ شقیقه هایت در عقب برقع تو مانند پاره انار است.
- ۸ شصت ملکه و هشتاد متعه و دوشیزگان پیشماره هستند.
- ۹ اما کبوتر من و کامله من یکی است. او یگانه مادر خویش و مختاره والده خود  
میباشد. دختران او را دیده، نجسته گفتند. ملکهها و متعهها بر او نگر بستند و او را  
مدح نمودند.

### دختران اورشلیم

این کیست که مثل صبح میدرخشد؟ و مانند ماه جمیل و مثل آفتاب طاهر و مانند لشکر بیدق  
دارمیب است؟  
محبوب

به باغ درختان جوز فرو دشدم تا سبزیهای وادی را بنگرم و ببینم که آیا موشکوفه آورده  
و انار گل کرده است.

۱۲ بیآنکه ملتفت شوم که ناگاه جانم مرا مثل عرابه های عمیناداب ساخت.

### دختران اورشلیم

برگرد، برگرد ای شولیت برگرد، برگرد تا بر تو نگریم.

### محبوب

در شولیت چه میبینی؟ مثل محفل دولشکر.

ناف تو مثل کاسه مدور است که شراب ممزوج در آن کم نباشد. بر تو توده گندم

است که سوسنهای آن را احاطه کرده باشد.

۳ دوستان تو مثل دو یچه توأم غزال است.

۴ گردن تو مثل برج عاج و چشمانت مثل برکه های حشبون نزد دروازه بیت ریم. بینی

تو مثل برج لبنان است که بسوی دمشق مشرف میباشد.

۵ سرت برتو مثل کرمل وموی سرت مانند ارغوان است. و پادشاه در طره هایش اسیر مییاشد.

۶ ای محبوبه، چه بسیار زیبا و چه بسیار شیرین به سبب لذتها هستی.

۷ این قامت تو مانند درخت خرما و پستانهایت مثل خوشه های انگور مییاشد.

۸ گفتم که به درخت خرما برآمده، شاخه هایش را خواهم گرفت. و پستانهایت مثل خوشه های انگور و بوی نفس تو مثل سیبها باشد.

۹ و دهان تو مانند شراب بهترین برای محبوبم که به ملایمت فرورد و لبهای خفتگان را متکلم سازد.

### محبوبه

من از آن محبوب خود هستم و اشتیاق وی بر من است.

۱۱ بیای محبوب من به صحرا بیرون برویم، و در دهاات ساکن شویم.

۱۲ و صبح زود به تا کستانها برویم و ببینیم که آیا انگور گل کرده و گلگهایش گشوده و انارها گل داده باشد. در آنجا محبت خود را به تو خواهم داد.

۱۳ مهر گیاه بوی خود را میدهد و نزد درهای ماهر قسم میوه نفیس تازه و کهنه هست که آنها را برای تو ای محبوب من جمع کرده ام.

کاش که مثل برادر من که پستانهای مادر مرا میکید میبودی، تا چون تو را بیرون مییافتم تو را میبوسیدم و مرا سوانمی ساختند.

۲ تو را رهبری میکردم و به خانه مادرم در میآوردم تا مرا تعلیم میدادی تا شراب مزوج و عصیر انار خود را به تو مینوشانیدم.

۳ دست چپ او زیر سر من میبود و دست راستش مرا در آغوش میکشید.

۴ ای دختران اورشلیم شمارا قسم میدهم که محبوب مرا تا خودش نخواهد پیدا نکنید و برینگزانید.

### دختران اورشلیم

این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده، از صحرا برمی آید؟  
محبوبه



مرامثل خاتم بردلت ومثل نگین بر بازویت بگذار، زیرا که محبت مثل موت زور آوراست  
و غیرت مثل هاویه ستم کیش میباشد. شعله هایش شعله های آتش ولهبب یهوه  
است.

۷ آبهای بسیار محبت را خاموش نتواند کرد وسیله آن را نتواند فرو نشانید. اگر  
کسی تمامی اموال خانه خویش را برای محبت بدهد آن را البته خوار خواهند شمرد.  
دختران اورشلیم

مارا خواهری کوچک است که پستان ندارد. به جهت خواهر خود در روزی  
که اورا خواستگاری کنند چه بکنیم؟  
اگر دیوار میبود، بر او برج نقرهای بنا می کردیم. واگر دروازه میبود، اورا به تخته های  
سرو آزاد می پوشانیدیم.

محبوبه

من دیوار هستم و پستانهایم مثل برجهاست. لهدا در نظر او از جمله یابندگان سلامتی  
شده ام.

۱۱ سلیمان تا کستانی در بعل هامون داشت و تا کستان را به ناطوران سپرد، که هر  
کس برای میوه اش هزار نقره بدهد.  
۱۲ تا کستانم که از آن من است پیش روی من میباشد. برای توای سلیمان هزار و  
برای ناطوران میوه اش، دو بیست خواهد بود.

محبوب

ای (محبوبه) که در باغات میشینی، رفیقان آواز تو را میشنوند، مرا نیز بشنوان.  
محبوبه

ای محبوب من، فرار کن و مثل غزال یا بچه آهو بر کوههای عطریات باش.

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian  
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

---

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug  
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f